



قواعد فقهیه

درس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه

درس ۴

مقدمه

قواعد فقهیه دو نوع هستند؛ نوع اول قواعدی هستند که مختص به یک باب از ابواب فقه می باشند مانند قاعده لاتعداد که مختص به باب نماز است یا قاعده طهارت که مختص به باب طهارت است و یا قاعده ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده و بالعکس که مختص به باب معاملات است و در ابواب دیگر، کارایی ندارد؛ نوع دوم از قواعد فقهیه، قواعدی هستند که مختص به یک باب خاص فقهی نبوده و در ابواب مختلف فقه، کارایی دارند مانند قاعده نفی حرج یا قاعده لاضرر.

یکی از ابواب مهم فقه که دارای قواعد متعدد و مختص به خود است باب صلات است و قواعد مهمی که از نوع اول قواعد فقهیه -چنانکه در بالا اشاره شد- می باشند، در سرتاسر باب صلات جاری است؛ قواعدی همچون قاعده لاتعداد وقاعده تجاوز و فراغ و قواعد دیگری همچون قاعده حیلولت و قاعده لاشک لکثیر الشک و همچنین قاعده ای که مفادش عدم اعتبار شک در دو رکعت اول نماز است و قواعد دیگر. در این درس و چهار درس آینده صرفاً به بحث در باره قاعده لاتعداد پرداخته و جوانب آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

متن عربی

قاعدة لا تعاد

توجد فى باب الصلاة عدّة قواعد؛ من قبيل قاعدة لا تعاد، و قاعدة الفراغ و التجاوز، و قاعدة الحيلولة، و قاعدة لا شك لكثير الشك، و قاعدة عدم تحمل الركعتين الأوليين للسهو و

و نحن ننتخب الآن أهمها، و هما قاعدتان: قاعدة لا تعاد، و قاعدة الفراغ و التجاوز و نمنهج حديثنا حول قاعدة لا تعاد ضمن النقاط التالية:

١- مضمون القاعدة.

٢- مدرك القاعدة.

٣- عدم شمول القاعدة للعامد.

٤- هل تختص بالناسى؟

٥- هل تعمّ الجاهل بكلا قسميه؟

٦- معذورية العامد فى بعض الحالات.

٧- هل تختص القاعدة بحالة الفراغ؟

٨- عموم القاعدة لحالة الزيادة.

٩- نكتة عدم الاشارة الى بعض الأركان.

١٠- ما المراد بالظهور؟

١١- هل تعمّ القاعدة الموانع؟

١٢- تطبيقات على ضوء قاعدة لا تعاد.

١- مضمون القاعدة

و المقصود من قاعدة لا تعاد: ان من ترك بعض أجزاء الصلاة و شرائطها فصلاته لا تبطل، إلّا إذا كان الجزء أو الشرط من قبيل الركوع و السجود و الطهارة من الحدث و القبلة و الوقت.

ان الاخلال اذا كان بواحد من هذه الخمسة فالصلاة تبطل، حتى و لو كان الاخلال عن سهو أو جهل، اما اذا كان بغيرها فلا تبطل.

و ان شئت قلت: ان الاخلال اذا كان بأحد الأركان فالصلاة تبطل و إلّا فلا.

و اذا قلت: ان التكبير و القيام هما من الأركان أيضا فلما ذا لم يذكر؟ كما ان الطهارة و القبلة و الوقت ليسا من الأركان فلما ذا ذكرت؟

قلت: ان الجواب يأتي فيما بعد ان شاء الله تعالى.

٢- مدرك القاعدة

و المدرك للقاعدة المذكورة هو صحيحة زرارة عن أبي جعفر عليه السلام و التي رواها الصدوق في خصاله تارة، و في الفقيه أخرى، كما رواها الشيخ الطوسي في تهذيبه.

ففي الخصال رواها الصدوق عن أبيه عن سعد عن أحمد بن محمد بن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن حريز عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام «قال: لا تعاد الصلاة إلّا من خمسة: الطهور و الوقت و القبلة و الركوع و السجود. ثم قال عليه السلام: القراءة سنة، و التشهد سنة، و التكبير سنة، و لا تنقض السنة الفريضة» «١».

و في الفقيه قال: «و روى زرارة عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال: لا تعاد الصلاة إلّا من خمسة: الطهور و الوقت و القبلة و الركوع و السجود، ثم قال: القراءة سنة، و التشهد سنة، و لا تنقض السنة الفريضة» «٢».

و في التهذيب: «روى زرارة عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال: لا تعاد الصلاة إلّا من خمسة: الطهور و الوقت و القبلة و الركوع و السجود. ثم قال: القراءة سنة، و التشهد سنة، فلا تنقض السنة الفريضة» «٣».

و الرواية صحيحة السند، فانها بطريق الشيخ و ان كانت قابلة للتأمل «٤» إلّا انها بكلا طريقى الصدوق هي معتبرة «٥». و يكفينا لاعتبار الرواية صحّة أحد طرقها.

توضيح اجمالى

ورد في الرواية التعبير بـ «السنة» و «الفريضة». و يراد من مصطلح السنّة عادة ما سنّه النبي صلّى الله عليه وآله و شرّعهُ، و من مصطلح الفريضة ما شرّعهُ الله سبحانه و فرضه.

و على هذا فالمعنى ان الركوع و بقية الخمسة واجبات فرضها الله سبحانه في حين أن بقية الأجزاء سنّها و شرّعها النبي صلّى الله عليه وآله. و أى خلل يقع فيما فرضه الله سبحانه تبطل به الصلاة، بينما الخلل الواقع فيما سنّه النبي صلّى الله عليه وآله لا تبطل به الصلاة و لا يؤثر على صحّة ما فرضه الله سبحانه.

و هناك باب خاص قد عقده الشيخ الكليني في الكافي تحت عنوان «باب التفويض إلى رسول الله صلّى الله عليه وآله و إلى الأئمة عليهم السّلام في أمور الدين» يدلّ على ثبوت السلطة التشريعية للرسول صلّى الله عليه وآله.

قاعده لاتعاد:

از آنجا که قاعده لاتعاد یکی از مهمترین قواعد فقهی مختص به باب صلوات است، برای روشن شدن زوایای مختلف این قاعده، بحث از این قاعده، در ضمن ۱۲ نکته توضیح داده خواهد شد.

۱. مضمون این قاعده:

در این نکته به بررسی مفاد این قاعده پرداخته خواهد شد.

۲. مدرک این قاعده:

در این نکته، اسنادی از روایات که مستند این قاعده هستند بیان و صحت و سقم آنها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳. عدم شمول این قاعده نسبت به شخص عامد:

در این نکته راجع به شمول این قاعده نسبت به مکلف عامد و غیر عامد بحث خواهد شد و روشن خواهد شد که این قاعده شامل کسی که عمداً جزء یا شرطی از نماز را ترک کرده نمی شود.

۴. آیا این قاعده مختص به ناسی است؟

در این نکته به این سوال پاسخ داده می شود که آیا این قاعده مختص به شخصی است که جزء یا شرطی را فراموش کرده یا شامل شخص جاهل هم می شود؟

۵. آیا این قاعده شامل هر دو قسم جاهل می شود؟

بر فرض اینکه این قاعده شامل شخص جاهل هم شود سوال این است که این قاعده شامل چه نوع جاهلی می شود؟ آیا فقط شامل جاهل قاصر می شود یا جاهل مقصر را هم شامل می شود، این نکته در راستای روشن شدن این سوال است.

۶. معذور بودن عامد در بعضی از حالات

بعد از اینکه بیان شد که این قاعده شامل عامد نمی شود، در این نکته بحث می شود که در بعضی از حالات، شخص عامد معذور هست و این قاعده شامل او می شود.

۷. آیا این قاعده مختص به حالت فراغ از عمل است؟

در این نکته روشن می شود که اگر مکلفی در اثناء نماز فهمید که جزء یا شرطی را فراموش کرده آیا این قاعده شامل او هم می شود یا نه؟

۸. آیا این قاعده شامل موارد زیاده هم می شود؟

گاهی اوقات ، مکلف ، جزء یا شرطی را در نماز زیاد می کند ؛ اینکه آیا قاعده لاتعداد شامل این موارد هم می شود یا نه در ضمن این نکته بحث خواهد شد.

۹. نکته اشاره نکردن به بعضی از ارکان

در روایاتی که مدرک این قاعده هستند تنها به برخی از ارکان اشاره شده است و اینکه چرا ارکان دیگر در روایات این قاعده نیامده است سوالی است که در این نکته به آن پاسخ داده خواهد شد.

۱۰. مراد از طهور چیست؟

در این نکته بحث می شود که مقصود از طهور ، آیا خصوص طهارت حدثیه است یا شامل طهارت خبثیه هم می شود.

۱۱. آیا این قاعده شامل موانع هم می شود؟

در اینکه این قاعده شامل اجزاء و شرایط می گردد بحثی نیست ولی اینکه اگر مکلفی مانعی را انجام داد مانند خنده بلند در نماز ، آیا این قاعده شامل این موارد هم می گردد یا نه؟ در ضمن این نکته پاسخ به این سوال روشن خواهد شد.

۱۲. تمرینهایی برای این قاعده

چند سوال و تمرین برای این قاعده در این نکته مطرح خواهد شد تا دانش پژوه را در فهم بیشتر این قاعده کمک کند.

تطبيق

قاعدة لا تعداد

توجد في باب الصلاة عدة قواعد؛ من قبيل قاعدة لا تعداد، و قاعدة الفراغ و التجاوز، و قاعدة الحيلولة، و قاعدة لا شك لكثير الشك، و قاعدة عدم تحمل الركعتين الأوليين للسهو و ...

در باب صلات تعدادی از قواعد از قبیل قاعده لاتعاد و قاعده فراغ و تجاوز و قاعده حیلولت و قاعده لاشک لکثیر الشک و قاعده عدم تحمل (معتبر نبودن) سهو برای دو رکعت اول و ... یافت می شود.

و نحن ننتخب الآن أهمها، و هما قاعدتان: قاعدة لا تعاد، و قاعدة الفراغ و التجاوز و نمتهج حديثنا حول قاعدة لا تعاد ضمن النقاط التالية:

و ما الان مهمترین این قواعد را انتخاب کرده ایم که دو قاعده لاتعاد و قاعده فراغ و تجاوز است و کلام خود را حول قاعده لاتعاد در ضمن نکاتی که در پی می آید توضیح می دهیم.

۱- مضمون القاعدة.

۱- مفاد این قاعده

۲- مدرک القاعدة.

۲- سند این قاعده

۳- عدم شمول القاعدة للعامد.

۳- شامل نشدن این قاعده نسبت به شخص عامد

۴- هل تختص بالناسی؟

۴- آیا این قاعده مختص به شخص ناسی است؟

۵- هل تعمّ الجاهل بكلا قسمیه؟

۵- آیا این قاعده شامل هر دو قسم جاهل (قاصر و مقصّر) می شود؟

۶- معذورية العامد في بعض الحالات.

۶- معذور بودن شخص عامد در بعضی از حالات

۷- هل تختص القاعدة بحالة الفراغ؟

۷- آیا این قاعده مختص به حالت فراغ از عمل است؟

۸- عموم القاعدة لحالة الزيادة.

۸- عمومیت این قاعده نسبت به حالت زیاده (کردن جزء نماز)

۹- نکته عدم الاشارة الى بعض الأركان.

۹- نکته اشاره نکردن به بعضی از ارکان (در این قاعده)

۱۰- ما المراد بالطهور؟

۱۰- مقصود از طهور چیست؟

۱۱- هل تعم القاعدة الموانع؟

۱۱- آیا این قاعده شامل موانع هم می شود؟

۱۲- تطبيقات على ضوء قاعدة لا تعاد.

۱۲- تمرینهایی در پرتو قاعده لاتعاد.

SCO → 11:23

۱. مضمون این قاعده:

در اینکه مقصود و مراد از این قاعده چیست باید گفت: اگر کسی بعد از نماز، بفهمد که یکی از اجزاء یا شرایط نماز را ترک کرده است، طبق این قاعده نماز او باطل نیست مگر اینکه جزء یا شرطی را که ترک کرده یکی از این پنج مورد باشد: رکوع، سجود، طهارت از حدث، قبله و وقت.

اگر یکی از این پنج مورد را ولو از روی سهو یا جهل ترک کند، نماز او باطل است ولی در غیر این موارد به مفاد قاعده لاتعاد، نماز، باطل نیست.

بنابراین اگر مثلاً کسی سهواً فراموش کرد که در رکعت دوم تشهد بخواند و بعد از نماز یادش آمد، نماز او صحیح است و لازم نیست دوباره نماز را اعاده کند ولی اگر بعد از نماز یادش آمد که مثلاً وضو نداشته یا پشت به قبله نماز خوانده، باید نمازش را اعاده کند زیرا طهارت و قبله یکی از این پنج موردی است که در روایت از حکم عدم اعاده استثناء شده است.

همینطور که ملاحظه می کنید سه تای از این پنج تا از ارکان نماز هستند و سه تای دیگر جزء نماز نیستند بلکه شرط نماز هستند.

برخی تعبیر کرده اند به اینکه اگر کسی به یکی از ارکان پنج گانه اخلال وارد کند یعنی آنها را ولو سهواً ترک کند نمازش باطل و در غیر این صورت نماز او باطل نیست. سوال اینجاست که تکبیر و قیام و نیت که از ارکان هستند در روایات مربوط به این قاعده ذکر نشده اند و از طرف دیگر سه شرط نماز که همان قبله و طهارت از حدث و وقت باشد، قطعاً جزء ارکان نماز نیستند ولی در عین حال، اخلال به آنها هم موجب بطلان نماز می شود پس چگونه ممکن است که در بیان مضمون این قاعده بگوییم هرکس جزء یا شرطی را ترک کند مادامی که این جزء یا شرط، از ارکان پنج گانه نباشد، نماز او صحیح است؟ پاسخ به این سوال انشاء الله در دروس آینده خواهد آمد.

تطبیق

۱- مضمون القاعدة

مفاد این قاعده

و المقصود من قاعدة لا تعاد: ان من ترك بعض أجزاء الصلاة و شرائطها فصلاته لا تبطل، إلا إذا كان الجزء أو الشرط من قبيل الركوع و السجود و الطهارة من الحدث و القبلة و الوقت.

مقصود از این قاعده این است که هر کس بعضی از اجزاء و شرایط نماز را ترک کند، نمازش باطل نمی شود مگر اینکه آن جزء یا شرط از قبیل رکوع و سجود و طهارت از حدث و قبله و وقت باشد.

ان الاخلال اذا كان بواحد من هذه الخمسة فالصلاة تبطل، حتى و لو كان الاخلال عن سهو أو جهل، اما اذا كان بغيرها فلا تبطل.

اگر خلل وارد کردن (به نماز) به سبب یکی از این پنج مورد باشد پس نماز باطل می شود حتی اگر این اخلال (به نماز) از روی سهو یا جهل باشد اما اگر به غیر این پنج مورد باشد نماز باطل نمی شود.

و ان شئت قلت: ان الاخلال اذا كان بأحد الأركان فالصلاة تبطل و إلا فلا.

و اگر خواستی بگو: خلل وارد کردن (به نماز) اگر به سبب یکی از ارکان باشد نماز باطل می شود و گرنه باطل نمی شود.

و اذا قلت: ان التكبير و القيام هما من الأركان أيضا فلما ذا لم يذكر؟ كما ان الطهارة و القبلة و الوقت ليسا من الأركان فلما ذا ذكرت؟

واگر بگویی: تکبیر و قیام هم دو رکن از ارکان هستند پس چرا ذکر نشده اند؟ همینطور طهارت و قبله و وقت از ارکان نیستند پس چرا ذکر شده اند؟

قلت: ان الجواب یأتی فیما بعد ان شاء الله تعالی.

می گویم: جواب (این اشکال) انشاءالله تعالی بعداً خواهد آمد.

SCO ➔ 17:43

۲. مدرک این قاعده:

مستند این قاعده روایت شریفه ای است که مرحوم شیخ صدوق به دو طریق و مرحوم شیخ طوسی به یک طریق آن را نقل کرده اند؛ جناب صدوق علیه الرحمه در دو کتاب خصال و من لایحضره الفقیه این روایت را به دو طریق مجزا با سند معتبر از امام باقر علیه السلام نقل کرده است و جناب شیخ طوسی علیه الرحمه نیز در کتاب تهذیب خویش که از مصادر مهم شیعه هست این روایت را با سند خویش از امام باقر علیه السلام نقل کرده است؛ ترجمه روایت چنین است:

زراره از حضرت امام باقر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمودند: نماز اعاده نمی شود مگر بخاطر پنج چیز: طهور و وقت و قبله و رکوع و سجود؛ سپس حضرت فرمودند: قرائت سنت است و تشهد سنت است و سنت، فریضه را از بین نمی برد.

بررسی سندی:

این روایت اگر چه از طریقی که مرحوم شیخ طوسی نقل می کنند قابل تأمل^۱ است ولی دو طریقی که مرحوم صدوق از آن دو طریق روایت را نقل کرده اند، معتبر است و همین برای ما کافی است بلکه حتی اگر یکی از طرق مرحوم صدوق هم معتبر بود برای ما کافی بود لذا روایت، صحیح و حجیت آن ثابت است.

^۱ - علت تأمل این است که مرحوم شیخ طریق خود را به کتابی که زراره نوشته است و روایاتش را در آن کتاب آورده است به سندی نقل می کند که آن سند به اصطلاح علم رجال مرسله است و نام شخصی که بدون واسطه از زراره این کتاب را روایت کرده معلوم نیست و از طرف دیگر حتی معلوم نیست که این روایت مورد بحث ما در این کتاب آمده باشد، لذا طریق معتبری به این روایت از طریق مرحوم شیخ طوسی نداریم. (رک: پاورقی دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه، ج ۱، ص: ۲۳)

توضیح اجمالی روایت:

مرحوم کلینی در کتاب کافی روایاتی را در بابی تحت عنوان « باب النفیض إلی رسول الله صلی الله علیه و آله و إلی الأئمة علیهم السّلام فی أمرالدین » نقل کرده است^۱ که از آن روایات استفاده می شود که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام علاوه بر اینکه مبین و مفسر احکام دین هستند، ولایت تشریحی در امر دین نیز دارند و این ولایت را خداوند به آنها داده است که بعضی از احکام را تشریح کنند بخاطر همین بحثی تحت عنوان «سنت» و «فریضه» در روایات وجود دارد که مقصود از «سنت» ، احکامی است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مقتضای ولایت تشریحی ای که داشته اند ، تشریح کرده اند و به عنوان سنت پیامبر معروف شده است و مقصود از « فریضه» ، احکامی است که خداوند سبحان جعل فرموده است و آنها را واجب کرده است.

با این مقدمه باید گفت: این که در روایت مورد بحث تعبیر به سنت و فریضه شده است و اینکه سنت ، فریضه را از بین نمی برد ؛ مقصود این است که خلل وارد کردن به مواردی که فریضه است یعنی جعل و تشریح خداوند سبحان است باعث بطلان نماز می شود ولی خلل وارد کردن به اجزاء یا شرایطی که سنت محسوب می شود ، باعث بطلان نماز نمی شود و در این روایت حضرت در واقع فرموده اند که این پنج مورد یعنی رکوع و سجده و طهارت و قبله و وقت ، از موارد فریضه است که اخلال به آن باعث بطلان نماز می شود ولی موارد دیگر همچون تشهد یا قرائت از موارد سنت است که اخلال به آن باعث باطل شدن نماز نمی شود بنابراین سرّ اینکه حضرت در ابتدای روایت فرمودند نماز ، اعاده نمی شود مگر به سبب اخلال به این پنج چیز روشن می شود.

تطبیق

۲- مدرک القاعدة

سند این قاعده

و المدرك للقاعدة المذكورة هو صحیحة زرارة عن أبي جعفر علیه السلام و التي رواها الصدوق فی خصاله تارة، و فی الفقیه أخرى، كما رواها الشيخ الطوسی فی تهذیبه.

^۱ - الکافی ۱: ۲۶۵.

و سند این قاعده ذکر شده صحیح زراره از ابی جعفر علیه السلام که صدوق آن را یک بار در خصالش و بار دیگر در من لایحضره الفقیه روایت کرده همچنانکه شیخ طوسی در تهذیبش آن را روایت کرده است.

ففى الخصال رواها الصدوق عن أبيه عن سعد عن أحمد بن محمد بن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن حريز عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام « قال: لا تعاد الصلاة إلّا من خمسة: الطهور و الوقت و القبلة و الركوع و السجود. ثم قال عليه السلام: القراءة سنة، و التشهد سنة، و التكبير سنة، و لا تنقض السنة الفريضة».

پس صدوق آن را در خصال از پدرش از سعد از احمد بن محمد از حسین بن سعید از حماد بن عیسی از حرّیز از زراره از ابی جعفر علیه السلام « فرمود: نماز اعاده نمی شود مگر به خاطر پنج چیز: طهارت و وقت و قبله و رکوع و سجود؛ سپس فرمود: قرائت سنت است و تشهد سنت است و تکبیر سنت است و سنت، فریضه را از بین نمی برد.

و فى الفقيه قال: «و روى زرارة عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال: لا تعاد الصلاة إلّا من خمسة: الطهور و الوقت و القبلة و الركوع و السجود، ثم قال: القراءة سنة، و التشهد سنة، و لا تنقض السنة الفريضة».

و در فقیه گفت: « و از زراره از ابی جعفر علیه السلام روایت شده که ایشان فرمودند: نماز اعاده نمی شود مگر به خاطر پنج چیز: طهارت و وقت و قبله و رکوع و سجود؛ سپس فرمود: قرائت سنت است و تشهد سنت است و تکبیر سنت است و سنت، فریضه را از بین نمی برد.»

و فى التهذيب: «روى زرارة عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال: لا تعاد الصلاة إلّا من خمسة: الطهور و الوقت و القبلة و الركوع و السجود. ثم قال: القراءة سنة، و التشهد سنة، فلا تنقض السنة الفريضة».

و در تهذیب (چنین آمده است): « از زراره از ابی جعفر علیه السلام روایت شده که ایشان فرمودند: نماز اعاده نمی شود مگر به خاطر پنج چیز: طهارت و وقت و قبله و رکوع و سجود؛ سپس فرمود: قرائت سنت است و تشهد سنت است و تکبیر سنت است و سنت، فریضه را از بین نمی برد.»

و الرواية صحيحة السند، فانها بطريق الشيخ و ان كانت قابلة للتأمل إلّا انها بكلا طريقى الصدوق هي معتبرة و يكفينا لاعتبار الرواية صحّة أحد طرقها.

و سند روایت صحیح است پس روایت اگر چه با طریقی که شیخ نقل کرده قابل تأمل است ولی به سبب دو طریق صدوق معتبر است و برای صحت اعتبار روایت، صحت یکی از طرق آن برای ما کافی است.

توضیح اجمالی

ورد في الرواية التعبير بـ «السنة» و «الفريضة». و يراد من مصطلح السنة عادة ما سنّه النبي صلى الله عليه و آله و شرّعه، و من مصطلح الفريضة ما شرّعه الله سبحانه و فرضه.

توضیح اجمالی

در روایت تعبیر به «سنت» و «فريضة» وارد شده است و معمولاً از اصطلاح سنت، آنچه نبی صلی الله عليه و آله تشریح فرموده اراده می شود و از اصطلاح فريضة ، آن چیزی که خداوند سبحان تشریح فرموده و واجب کرده اراده می شود.

و علی هذا فالمعنى ان الركوع و بقية الخمسة واجبات فرضها الله سبحانه في حين أن بقية الأجزاء سنّها و شرّعها النبي صلى الله عليه و آله. و أى خلل يقع فيما فرضه الله سبحانه تبطل به الصلاة، بينما الخلل الواقع فيما سنّه النبي صلى الله عليه و آله لا تبطل به الصلاة و لا يؤثر على صحّة ما فرضه الله سبحانه.

بنابراین پس معنای روایت این می شود که رکوع و بقیه این پنج مورد واجباتی هستند که خداوند سبحان آنها را واجب کرده است در حالی که بقیه اجزاء ، واجباتی است که پیامبر اکرم صلی الله عليه و آله تشریح فرموده و سنت کرده است و هر خللی که بر آنچه خداوند سبحان واجب کرده است واقع شود ، نماز را باطل می کند در حالیکه خلل واقع شده در آنچه پیامبر صلی الله عليه و آله واجب کرده است نماز را باطل نمی کند و خلل در سنت بر صحیح بودن آنچه خداوند آن را واجب کرده تأثیری نمی گذارد.

و هناك باب خاص قد عقده الشيخ الكليني في الكافي تحت عنوان «باب التفويض إلى رسول الله صلى الله عليه و آله و إلى الأئمة عليهم السلام في أمر الدين» يدلّ على ثبوت السلطة التشريعية للرسول صلى الله عليه و آله.

و باب خاصی وجود دارد که شیخ کلینی در کافی آن را تحت عنوان « باب واگذاری به رسول الله صلی الله عليه و آله و به ائمه عليهم السلام در امر دین» قرار داده است که بر ثبوت سلطه (ولایت) تشریحی برای رسول الله صلی الله عليه و آله دلالت می کند.

SCO ➡ 32:48

چکیده

- ۱- یکی از قواعد مهم مختص به باب صلات ، قاعده لاتعداد است که در ضمن ۱۲ نکته بررسی می شود.
- ۲- نکته اول، مضمون این قاعده هست که می گوید خلل وارد کردن به اجزاء نماز ، اگر به غیر رکوع و سجود و طهارت و قبله و وقت باشد ، باعث باطل شدن نماز نمی شود.
- ۳- نکته دوم، مدرک این قاعده هست که روایتی است که به دو طریق از مرحوم شیخ صدوق و به یک طریق از مرحوم شیخ طوسی نقل شده است.
- ۴- طریق شیخ طوسی به این روایت قابل تأمل است و صدور این روایت از این طریق ، ثابت نیست ولی دو طریق شیخ صدوق از نظر قواعد رجالی صحیح است.
- ۵- سنّت یعنی آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله تشریح فرموده و فریضه یعنی آنچه خداوند تشریح فرموده است.
- ۶- این پنج موردی که در روایت ذکر شده، چون فریضه است ، اخلال به آن باعث باطل شدن نماز می شود و موارد دیگر چون سنّت است ، اخلال به آنها موجب بطلان نماز نمی شود.

آزمون

۱. قاعده لاتعاد ، از قواعدی است که در ابواب مختلف فقه کاربرد دارد.

▼
درست
نادرست

جواب: نادرست

۲. مدرک قاعده لاتعاد به خاطر تأملی که در طریق شیخ طوسی به آن وجود دارد، معتبر نیست.

▼
درست
نادرست

جواب: نادرست

۳. کدام گزینه در مورد فریضه و سنت در بحث از قاعده لاتعاد ، صحیح است؟

- الف: سنت یعنی مستحبات و آداب اسلامی.
- ب: فریضه یعنی واجبات شرعی که ترک آن جایز نیست.
- ج: سنت یعنی آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله تشریح فرموده است.
- د: فریضه یعنی آنچه در بین واجبات از تأکید خاصی برخوردار است.

۴. طبق مفاد قاعده لاتعاد، اعاده کردن نماز در چه مواردی لازم است؟

- الف: مواردی که اخلال ، به واجبات نماز باشد.
- ب: مواردی که اخلال به رکوع و سجود و طهارت و قبله و وقت باشد.
- ج: مواردی که اخلال ، بخاطر ندانستن حکم باشد.
- د: مواردی که اخلال به سنت نباشد.

۵. چرا در حدیث لاتعاد ، اخلال به مواردی مانند تشهد و قرائت باعث بطلان نماز نیست؟

- الف: چون این موارد جزء ارکان نیست.
- ب: چون این موارد سنت است نه فریضه.
- ج: چون تشهد و قرائت از واجبات نیست.
- د: چون اخلال به تشهد و قرائت، عمدی نبوده.

۱. شیخ کلینی (رحمه الله):

ثقة الإسلام، شیخ المشایخ، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، از بزرگان شیعه در زمان غیبت صغرا است که در نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم هجری از بزرگترین محدثین شیعه به شمار می‌رفت.

او در عهد امامت امام یازدهم، در دهی به نام کلین در ۳۸ کیلومتری شهر ری و در خانه‌ای مملو از عشق و محبت به اهل بیت علیهم السلام چشم به جهان گشود.

شهر ری که در آن روزگار قلب ایران محسوب می‌شد، به نقطه برخورد آراء و نظرات فرقه‌هایی چون اسماعیلیه و مذاهبی چون شافعی، حنفی و شیعی مبدل شده بود.

کلینی در این زمان در ضمن تحصیلات خود نه تنها با عقاید و نظرات مذاهب و گرایش‌های مختلف آشنا شد بلکه به ماهیت برخی از حرکت‌هایی که می‌رفت تشیع را از مسیر خود منحرف کند پی برد. کلینی درد را شناخت و آگاهانه به درمان آن پرداخت. او معتقد بود علاج این همه نابسامانی، بازگشت به کلام و پیام اهل بیت علیهم السلام است.

کلینی در این برهه از زمان به دور از هر هیاهو مسیر خود را مشخص کرده و تصمیم گرفت به ضبط و فراگیری احادیث بپردازد. از اینرو در محضر اساتید بزرگی چون ابو الحسن محمد بن اسدی کوفی زانوی ادب زده و در نوشتن احادیث و بحث و گفتگو پیرامون آنها از خود لیاقت بسزایی نشان داد.

عصر کلینی را باید «عصر حدیث» نامید. در این زمان نهضتی که برای یافتن، شنیدن و نوشتن احادیث و روایات آغاز شده بود، سراسر ممالک اسلامی را فراگرفته بود و در این میان کلینی را می‌توان یکی از تشنگان پاک باخته علم حدیث به شمار آورد.

ورود کلینی به قم مقارن با حاکمیت سیاسی و دینی مردان با فضیلت و با تقوایی بود که از حدیث گویان مشهور زمان خود به شمار می‌رفتند. در قلعه این هرم، احمد بن محمد بن عیسی اشعری قرار داشت که تقوا، فضل و عشق او به اهل بیت علیهم السلام بر کسی پوشیده نیست.

کلینی با استفاده از محضر این مرد بزرگ، در کلاس درس استاد دیگری زانوی ادب زد که به «معلم» شهرت داشت. معلم کسی است که شیخ طوسی در کتاب رجال خود او را از یاران امام حسن عسگری علیه السلام

می‌شمارد و او را در زمره کسانی می‌خواند که به خدمت امام یازدهم شرفیاب شده‌اند و او کسی جز احمد بن ادریس قمی نبود.

گرچه قم مرکز تشیع به شمار می‌رفت و جویندگان کلام اهل بیت علیهم السلام را سیراب می‌کرد اما عطش سیری ناپذیر کلینی به زمزم زلال نور این خاندان، او را بر آن داشت تا آن دیار مقدس و حرم منور را به امید یافتن روایات و احادیث ناشنیده ترک کند. کلینی روستاها و شهرهای بیشماری را پشت سر نهاد و هر جا محدث یا راوی حدیثی می‌یافت که حدیثی از اهل بیت را نزد خویش داشت در مقابلش زانوی ادب می‌زد و پس از مدتی باز کوله بار عشق و صفایش را بر دوش می‌گرفت و راهی دیاری دیگر می‌شد.

کوفه یکی از شهرهایی بود که کلینی به آن قدم نهاد. در آن زمان کوفه یکی از مراکز بزرگ علمی به شمار می‌رفت. کوفه شهری بود که ابن عقده در آن حضور داشت. او در حفظ احادیث شهره آفاق بود و بسیاری از شیفتگان علم حدیث را به این شهر بزرگ می‌کشاند..

کلینی پس از کسب فیض از دهها استاد و محدث در شهرها و مناطق مختلف سرانجام به بغداد رسید. مدت مسافرت کلینی به درستی معلوم نیست اما در این شکی نیست که در طول مسافرتها چنان علم و فضل خود را به نمایش گذاشت و تصویری از یک عالم شیعه حقیقی در اذهان مردم هر دیار مجسم ساخت که وقتی به بغداد پای نهاد فردی گمنام نبود. شیعیان به او افتخار می‌کردند و اهل سنت به دیده تحسین به او می‌نگریستند.

تقوا و علم و فضیلت او در اندک مدتی شهره آفاق گشت، تا جایی که عامه بزرگان و اندیشمندان معاصر ایشان در مشکلات دینی به او مراجعه نموده و پیروان فرق اسلامی در فتوا به او روی می‌آوردند. به همین مناسبت به «ثقة الإسلام» شهرت یافت و او نخستین کسی است که در دوره اسلامی به این لقب مفتخر گردید.

ثقة الاسلام شیخ محمد کلینی با چهار سفیر و نماینده خاص حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که در طول غیبت صغری ۶۹ سال رابط بین آن حضرت و شیعیان بودند، هم عصر بود.

با اینکه آن چهار تن از فقها و محدثین بزرگ شیعه بودند و شیعیان آنها را به جلالت قدر می‌شناختند، اما کلینی مشهورترین شخصیت عالی مقامی بود که در آن زمان میان شیعه و سنی با احترام می‌زیست و به طور آشکار به ترویج مذهب حق و نشر فضایل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام همت می‌گماشت.

عموم طبقات او را به راستی و درستی گفتار و کردار و احاطه کامل بر احادیث و اخبار می‌ستودند طوری که نوشته‌اند شیعه و سنی در اخذ فتوا به او مراجعه می‌کردند و در این باره مورد وثوق و اعتماد هر دو فرقه بود.

عده‌ای از فقها و محدثین بنام شیعه، که مشاهیر علمای ما در قرن چهارم هجری در ایران و عراق بوده‌اند از جمله شاگردان کلینی به شمار می‌روند. بزرگانی چون: ابن ابی رافع، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، هارون بن موسی، ابو غالب احمد بن محمد زراری و ...

کتاب کافی، معروف‌ترین تألیف کلینی کتاب با عظمت و گرانقدر و نفیس «کافی» است که نخستین کتاب از کتب اربعه است و بزرگترین کار اوست از دیگر آثار او کتاب رجال، کتاب ردّ بر قرامطه، کتاب رسائل ائمه علیهم السلام و ... است.

کلینی در حالی که بیش از ۷۰ سال از عمرش می‌گذشت و پس از ۲۰ سال تلاش در تدوین کتاب کافی و تحمل رنجها، غربتها و مشقتها در سال ۳۲۹ هجری قمری در ماه شعبان جهان فانی را وداع کرد شیعیان با دلی پرانده و با احترام آن مرد خدا را در «باب کوفه» بغداد به خاک سپردند. در همین سال با رحلت آخرین نایب امام زمان، «علی بن محمد سمری» غیبت کبرای آن حضرت نیز آغاز گردید.

(منبع: نرم افزار جامع فقه اهلیت (علیهم السلام) ۲)

۲. شیخ صدوق (رحمه الله):

محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، مشهور به «شیخ صدوق»، در سال ۳۰۵ هجری قمری، در خاندان علم و تقوی، در شهر قم دیده به جهان گشود. (سالهای ۳۰۶ و ۳۰۷ نیز برای ولادت شیخ ذکر شده است)

ولادت صدوق از زبان شیخ طوسی:

شیخ طوسی جریان ولادت وی را چنین نقل نموده: علی بن بابویه با دختر عموی خود ازدواج کرده بود؛ ولی از او فرزندی به دنیا نیامد. او در نامه‌ای از حضور شیخ ابو القاسم، حسین بن روح تقاضا کرد تا از محضر حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه بخواهد برای او دعا کند تا خداوند اولاد صالح و فقیه به او عطا نماید.

پس از گذشت مدتی از ناحیه آن حضرت این گونه جواب رسید: «تو از این همسرت صاحب فرزند نخواهی شد ولی به زودی کنیزی دیلمیه نصیب تو می‌شود که از او دارای دو پسر فقیه خواهی گشت.»

پدر بزرگوارش، علی بن حسین بن بابویه قمی، از برجسته‌ترین علما و فقهای بزرگ زمان خود بود. در آن روزگار، با آنکه عالمان و محدثان بسیاری در قم می‌زیستند، پرچم هدایت و مرجعیت فتوا بر دوش این عالم عابد و محدث زاهد و صاحب کرامات، یعنی علی بن بابویه (پدر شیخ صدوق) بوده است.

شیخ صدوق از بزرگترین شخصیت‌های جهان اسلام و از برجسته‌ترین چهره‌های درخشان علم و فضیلت است.

او که نزدیک به عصر ائمه علیهم السلام می‌زیست، با جمع‌آوری روایات اهل بیت علیهم السلام و تالیف کتاب‌های نفیس و با ارزش، خدمات ارزنده و کم‌نظیری به اسلام و تشیع کرد.

شیخ صدوق بیش از بیست سال از دوران پر برکت حیات پدر را درک کرد و در این مدت از محضر پدر و سایر علمای قم کسب علم و حکمت کرد.

او در سن ۲۲ یا ۲۳ سالگی بود که پدر بزرگوارش دار فانی را وداع کرد. از آن پس وظیفه سنگین نشر احادیث آل محمد صلی الله علیهم اجمعین و هدایت امت به عهده وی قرار گرفت و دوران جدیدی از زندگی او آغاز گردید.

شیخ طوسی در معرفی شیخ صدوق می‌گوید:

« او دانشمندی جلیل القدر و حافظ احادیث بود. از احوال رجال، کاملاً آگاه و در سلسله احادیث، نقادی عالی مقام به شمار می‌آمد. بین بزرگان قم، از نظر حفظ احادیث و کثرت معلومات مانند نداشت و در حدود سیصد اثر تالیفی از خود به یادگار گذاشته است.»

رجالی کبیر، نجاشی، چنین می‌نویسد:

« ابو جعفر (شیخ صدوق) ساکن ری، فقیه و چهره برجسته شیعه در خراسان است، او به بغداد نیز وارد شد و با این که در سن جوانی بود همه بزرگان شیعه از او استماع حدیث می‌کردند.»

از شاگردان وی جناب شیخ مفید، علی بن احمد (پدر شیخ نجاشی)، ابن غضائری و... را می‌توان نام برد

تالیفات فراوان و گوناگون وی در علوم و فنون مختلف اسلامی، هر کدام گوهری تابناک و گنجینه‌ای پایان ناپذیر است که هم اکنون نیز با گذشت بیش از یک هزار سال از تاریخ تالیف آنها، در صدر قفسه کتابخانه‌ها و در سینه فقها و دانشمندان جای دارند.

از جمله تألیفات ایشان کتاب «من لا یحضره الفقیه» است که یکی از چهار کتاب اصلی شیعه در زمینه روایات فقهی به شمار می‌آید؛ مدینه العلم، کمال الدین و تمام النعمه، التوحید، الخصال، معانی الأخبار، عیون أخبار الرضا علیه السلام، المقنع فی الفقه و... از دیگر آثار ارزشمند ایشان است.

این عالم بزرگ، پس از عمری طولانی و پر برکت در سال ۳۸۱ هجری دیده از جهان فانی فرو بست و به سرای باقی شتافت.

(منبع: نرم افزار جامع فقه اهلبیت (علیهم السلام) ۲)

۳. شیخ طوسی (رحمه الله):

ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، معروف به «شیخ الطائفة»، در خراسان، در سال ۳۸۵ هجری متولد شد. او از ستارگان بسیار درخشان جهان اسلام است و در فقه و اصول، حدیث، تفسیر، کلام و رجال تألیفات فراوان دارد.

شیخ در سال ۴۰۸ هجری یعنی در ۲۳ سالگی به بغداد مهاجرت کرد و تا پایان عمر در عراق ماند و پس از استادش سید مرتضی علم الهدی، ریاست علمی و فتوایی شیعه به او منتقل شد.

شیخ طوسی مدت پنج سال نزد شیخ مفید درس خوانده است. سالیان دراز از خدمت شاگرد مبرز شیخ مفید، سید مرتضی بهره‌مند شده است. استادش سید مرتضی در سال ۴۳۶ هجری درگذشت و او دوازده سال بعد از سید در بغداد ماند، ولی بعد به علت یک سلسله آشوب‌ها که در نتیجه خانه و کاشانه‌اش به تاراج رفت، به نجف مهاجرت کرد و حوزه علمیه نجف را در آنجا تاسیس کرد و در سال ۴۶۰ هجری در همان جا درگذشت. مقبره ایشان در نجف معروف است.

شیخ طوسی مؤلف دو کتاب از کتب اساسی و مرجع چهارگانه شیعه به نامهای «تهذیب الأحکام» و «الاستبصار» است که هر دو در زمینه روایات و احادیثی است که جنبه فقهی و حکمی دارند. از دیگر تألیفات او کتابی است در فقه به نام «النهاية» که در قدیم الایام کتاب درسی طلاب بوده است. کتاب دیگر او به نام «المبسوط» که فقه را وارد مرحله جدیدی کرده است و در زمان خود مشروح‌ترین کتاب فقهی بوده است. وی در کتاب دیگر خود به نام «الخلاف» آرای فقهای اهل سنت و شیعه را بیان کرده است. عدة الأصول، الرجال، الفهرست، تمهید الأصول و التبیان از دیگر آثار ارزشمند ایشان می باشد.

قدما تا حدود یک سده پیش، اگر در فقه «شیخ» را به طور مطلق می گفتند، منظور شیخ طوسی بوده و اگر شیخان می گفتند مقصود شیخ مفید و شیخ طوسی بوده است.

ایشان پس از عمری مجاهدت و پاسداری از مذهب شیعه در شب دوشنبه ۲۲ محرم سال ۴۶۰ هجری به رحمت ایزدی پیوست و در نجف اشرف در خانه خویش به خاک سپرده شد و هم اکنون نیز خانه او مسجد شده است.

(منبع: نرم افزار جامع فقه اهلبیت (علیهم السلام) ۲)

